

مواضع تیبیت در نقد نظریه برهان‌ناپذیری گزاره ضروری ازلی

احد فرامرز قراملکی*

چکیده

برهان‌ناپذیری گزاره «خدا وجود دارد» از مسائل مهم در تاریخ الاهیات و کلام فلسفی در سده‌های اخیر است. نظریه برهان‌ناپذیری گزاره‌های ضروری ازلی با رهیافتی منطقی نشان می‌دهد که در نظام منطقی ارسطویی به دلیل ساختار شناسی خاص از گزاره‌های ضروری ازلی و نیز ساختار شناسی آن‌ها از گزاره‌های برهان‌پذیر، این مسأله پاسخ منفی دارد. عده‌ای در نقد این نظریه گفته‌اند: محمول چنین قضایایی نه عرض ذاتی، بلکه عین ذات است. این نقد بر مواضعی از تیبیت مغالطی استوار است.

واژگان کلیدی: برهان‌ناپذیری، برهان‌ناپذیری، محمول بالضمیمه، محمول بالضمیمه، گزاره ضروری ازلی، نظام منطقی ارسطویی.

* دانشیار دانشگاه تهران.

پیش فرض‌ها

۱. وقتی کسی دیدگاهی را عرضه می‌کند، مخاطبان به طور طبیعی حق دارند آن را نقد کنند و افراد را نباید به دلیل نقد دیدگاهی نکوهید. مسؤولیت اخلاقی صاحب نظریه، اقبال به نقد و دقت و تأمل در آن و برگرفتن موارد صحیح و فرونهادن موارد سقیم است.

۲. نقد یک دیدگاه نشان دهنده اهمیت آن دیدگاه نزد ناقد است. نقد نه تنها هدیه گرانبها به صاحب دیدگاه است، بلکه تلاش ناقد در نشان دادن مواضع رخنه و خلل یک نظریه، در واقع بخشی از همکاری علمی و مطالعه جمعی در تقرب به حقیقت است. همیشه باید نقد را به صورت زمینه تولید علم گرامی داشت.

وقتی با نقد دیدگاهی روبه‌رو می‌شویم، از آن دو توقع داریم. به دیگر سخن، هر نقدی را به دو ترازو می‌سنجیم: ترازوی اخلاق و ترازوی منطق، و از خود می‌پرسیم: آیا ناقد در مقام نقد دیدگاه، به اصول اخلاقی نقد و رعایت حقوق افراد (اعم از صاحب دیدگاه، جامعه علمی و...) پایبند است؟ (برای تفصیل سخن در این مقام رجوع کنید به فرامرز قراملکی، ۱۳۷۹، ص ۳۲۳-۳۲۷ و همو، ۱۳۸۳، ص ۷-۱۷). آنچه منطق‌دانان در عوامل بیرونی تبکیت مغالطی می‌گفتند، در واقع به همین بعد اخلاقی نقد و احتیاج برمی‌گردد. همچنین انتظار داریم، ناقد در مقام احتجاج به استدلال‌هایی تمسک جوید که مقدمات آن‌ها صادق و صورت آن‌ها معتبر باشد.

۴. در اصطلاح منطقی، وقتی در مقام رد و نقض دیدگاهی بر می‌آییم، ادله مورد استفاده به اعتبار صاحب دیدگاه، تبکیت نام دارند. اگر آن ادله از حیث مقدمات حق باشند و از حیث صورت معتبر، تبکیت برهانی است و اگر مشبه به برهان باشد، تبکیت مغالطی نامیده می‌شود (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۷۴). بر این اساس می‌توان نقد را از حیث برهانی یا مغالطی بودن تبکیت به کار رفته در آن سنجید.

طرح مسأله

برهان پذیری گزاره‌های ضرور ازلی، مسأله‌ای مهم در تاریخ الاهیات و کلام فلسفی است که در مغرب زمین بر اساس بستر معین و با رهیافت‌های خاص بیش از سه قرن سابقه بحث دارد و هنوز هم از مسائل زنده فلسفه دین است. سید علی علم‌الهدی و نگارنده در مقاله «برهان پذیری گزاره‌های ضروری ازلی» (۱۳۸۲) با رهیافت منطقی به آن

پرداخت. لب لباب این تأمل آن است که بر اساس؛ ۱. ساختارشناسی قضایا در منطق ارسطویی رایج نزد حکیمان مسلمان و تحلیلی که آنان از ساختار گزاره ضروری ازلی ارائه می‌کنند و ۲. ساختارشناسی مسائل برهانی، قضایای ضروری ازلی برهان ناپذیرند.

نتیجه این تأمل را نباید فراتر از آنچه بیان شده، توسعه داد؛ به‌طور مثال، اثبات ناپذیری گزاره «خدا وجود ندارد»، به‌طور کلی و یا برهان ناپذیری این گزاره در سایر نظام‌های منطقی، مدعای مقاله یاد شده نیست. نه اثبات منحصر در برهان است و نه برهان منحصر در مفهوم ارسطویی آن است. افزون بر این، در صورت اثبات برهان ناپذیری گزاره ضروری ازلی، تحلیل‌های محتمل فراوانی قابل طرح است. این گزاره اساساً بدیهی است و به دلیل بدهت، برهان ناپذیر است. این گزاره قابل اثبات است؛ اما نه به طریق ارسطوئیان. نادرستی یا حتی بی‌معنایی گزاره یاد شده نیز می‌تواند از احتمالات باشد؛ اما هر احتمالی را باید به ترازوی نقد سپرد و صرفاً از نظریه برهان‌ناپذیر گزاره ضروری ازلی هیچ‌یک از احتمالات یاد شده قابل استنتاج و اثبات نیست.

مقاله «نقد نظریه برهان ناپذیری وجود خداوند» به قلم دوست فاضلم آقای قدردان قراملکی (۱۳۸۴: ص ۱۸۱-۲۰۱) متضمن اشاره نقدگونه به مقاله پیش‌گفته است. سخنان و نقدهای وی را با تعبیر «ناقد محترم می‌گوید» آورده و مورد تأمل قرار می‌دهیم. در این نقد مواضع گوناگونی از تبکیت مغالطی نهفته است که به اهم آن‌ها اشاره می‌کنیم.

موضع نخست. در نقد یاد شده تعبیرهای ذیل به چشم می‌خورد:

- بعضی دیگر در تقریر شبهه نوشتند (همان: ص ۱۸۸).

- این اشکال بیشتر در فلسفه غرب رایج است (همان).

- در نقد این شبهه باید به چند نکته ظریف اشاره کرد (همان: ص ۱۸۹).

- ناقد محترم توهم کرده است (همان: ص ۱۸۹).

سؤالی که در مواجهه با چنین تعبیری به ذهن خطور می‌کند، پرسش از پابندی به آداب نقد مباحثه و اخلاق پژوهش است. آیا این اخلاقی است که دیدگاه مورد نقد را شبهه و توهم بخوانیم و آرای خود را نکته ظریف بدانیم؛ آن‌گاه آن را به فلسفه غرب و کانت نسبت دهیم؟ همچنین است نحوه ارجاع به مقاله مورد نقد. مقاله «برهان پذیری...» دو نویسنده دارد و نویسنده اول آن، سید علی علم‌الهدی است؛ ولی در گزارش ناقد محترم

اسم وی حذف، و در فهرست منابع و مأخذ اسم وی در جایگاه نویسنده دوم ذکر می‌شود و این امر حقوق معنوی نامبرده را تضییع می‌کند. سؤال دیگر در خصوص ادعای ناقد محترم، پرسش از صدق منطقی آن است. مسأله اثبات ناپذیری عقلانی وجود خدا و اوصاف او در مغرب زمین پس از رنسانس بر بستری کاملاً متفاوت روییده است و برهانیت فیلسوفان آن دیار با روی آوردنگان مقاله مورد بحث تفاوت اساسی دارد. در مغرب زمین پس از رنسانس، به دلیل رواج امانیسم و نیز ظهور انسان‌شناسی‌های فلسفی و علمی نو نسبت بین انسان و خدا و مسأله انسانی بودن دین به میان آمد و آنان عقلانی و اخلاقی بودن اعتقاد به خدا را دو شرط انسانی بودن دین می‌دانستند. مسأله عقلانیت، اثبات‌پذیری را به میان آورد؛ اما رهیافت نگارندگان صرفاً جست‌وجو از کارآمدی نظام منطق ارسطویی در اثبات برهانی گزاره‌های ضروری است (نه اثبات‌پذیری مطلقاً و نه برهان‌پذیری در سایر نظام‌های منطقی). منطق ارسطویی از مقولات آغاز می‌کند. مقولات ماهیاتند و آن‌ها پنجره فیلسوف مشایی به عالم خارج است و البته کلیات خمس نیز پنجره‌های منطق ارسطویی به عالم فیلسوفان است. در منطق ارسطویی سعی می‌شود تعریف‌پذیری و برهان‌پذیری در چنین چارچوب تنگ و محدود به دام انداخته شود. اگر حقیقتی را نتوان با چنین توری شکار کرد نه به معنای بطلان آن است؛ بلکه به معنای نقد کارایی منطق ارسطویی است.

موضوع دوم. ناقد محترم با ارجاع به تعریف ابن سهلان ساوی از برهان ابن سهلان (۱۹۹۳: ص ۲۳۳) می‌نویسد:

برهان از جهت مواد از شش ماده، یعنی اولیات، فطریات، مشاهدات، مجربات، حدسیات و متواترات تشکیل شده است که گزاره «خدا وجود دارد»، از نوع قضیه اولیات یا دست‌کم فطریات است که انسان از صرف تصور حقیقت وجود و انقسام آن به وجود ممکن و واجب به وجود خداوند علم حاصل می‌کند یا با مراجعه به وجدان و ضمیر خویش به خداوند پی می‌برد (قدردان، همان: ص ۱۸۹).

در این بیان چند نکته قابل توجه است:

۱. ناقد محترم در این مقام به نظر مشهور حصر توجه دارد و دیدگاه اهل دقت از منطق‌دانان را مورد توجه قرار نمی‌دهد که مبادی برهان را به طور عمده همان اولیات می‌دانند؛ به طور مثال، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲) در منطق التجرید می‌گوید:

و مبادئه (البرهان) ستة: الاوليات و المحسوسات و المجربات، و المتواترات و الحدسیات و القضايا الفطرية القياس و الاخيرتان لیستا من المبادیء بل و اللتان من قبلهما ایضاً و العمدة هی الاولیات (حلی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۱).

۲. در این بیان تصریح می‌شود که قضیه «خدا وجود دارد»، از نوع قضیه اولی است و این پذیرفتن مبنا و دیدگاه مورد نقد یعنی برهان‌ناپذیری چنین گزاره‌ای است. مگر می‌توان قضیه اولی را اثبات کرد؟ قضایای بدیهی بنا به تعریف بی‌نیاز از اثبات و غیرقابل اثباتند و گرنه خلاف فرض و انقلاب بدیهی به نظری لازم می‌آید. بنیان مبناگروی در منطق همین است. ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق. م) در آناکاویک (تحلیل)، دوم گزاره‌های بدیهی برهان‌ناپذیر را به تفصیل مورد بحث قرار داده است (۷۶ a ۳۱- ۷۵ b ۳۷).

۳. از توضیح ناقد محترم در خصوص فطریات معلوم می‌شود که این واژه را در اصطلاح منطقی آن به کار نمی‌برد؛ البته در اصطلاح نزاعی نیست؛ اما مقصود ابن سهلان مساوی و سایر منطقدانان در این مقام از فطریات، قضایا قیاستها معها است، نه قضیه‌ای که با مراجعه فرد به وجدان و ضمیر خویش به صدق آن پی می‌برد.

موضع سوم. ناقد می‌نویسد:

بنابراین، به دلیل رجوع قضیه «خدا وجود دارد» به اولیات و فطریات خود برهانی است که نمی‌توان مدعی شد که برهان‌پذیر نیست.

مقصود از رجوع در این بیان چیست؟ اگر مقصود از آن، برگشت استنتاجی است، یعنی گزاره خدا وجود دارد مأخوذ از گزاره‌هایی است که آن‌ها در نهایت و در سلسله استنتاج به گزاره اولی و فطری منتهی می‌شوند، چند رخنه در این فرض وجود دارد. یک. این سخن خلاف آن است که ناقد محترم به تصریح گزاره «خدا وجود دارد» را اولی می‌داند.

دو. این فرض، همان ادعا است و نه دلیل ادعا و لذا سخن یاد شده در این معنای محتمل، مصادره به مطلوب است.

اگر مقصود از رجوع این است که گزاره «خدا وجود دارد» مصداقی از گزاره‌های اولی و فطری است، چنان که بیان شد، گزاره اولی و فطری بدیهی است و برهان‌ناپذیر و این دیدگاه مورد نقد را اثبات می‌کند، نه دیدگاه ناقد را.

ظاهراً منشأ بیان سخن یاد شده در آمیختن دو گونه گزاره است. بین دو گزاره ذیل به لحاظ ساختار منطقی و ساختار معنایی تفاوت وجود دارد.

۱. خدا وجود دارد.

۲. گزاره «خدا وجود دارد»، اولی است.

گزاره دوم می‌تواند برهان‌پذیر باشد؛ اما برهان‌پذیری آن مستلزم برهان‌ناپذیری گزاره اول است؛ البته برهان‌ناپذیری به معنای باطل بودن یا ادعای بی‌دلیل بودن نیست. گزاره دوم به فرض صدق نشان می‌دهد که گزاره یک صادق است؛ اما صدق آن قابل اثبات و برهان نیست.

موضوع چهارم: در نقد دیدگاه مقاله برهان‌پذیری گزاره ضروری ازلی نوشته‌اند:

ناقد محترم توهم کرده است که در گزاره‌های ازلی، مانند «خدا موجود است»، محمول به «عرض ذاتی» منحصر شده؛ در حالی که در این نوع گزاره‌ها محمول «موجود» نه عرض ذاتی، بلکه ذات موضوع و به عبارتی عین و مساوق موضوع یعنی خداوند است (قدردان، همان: ص ۱۸۹).

آن‌گاه در تأیید نظر خود به عبارتی از اشارات بوعلی ارجاع می‌دهد:

قد یکون من المحمولات ذاتیه... من المحمولات، محمولات مقومه لموضوعاتها (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۸).

در این بیان به یاد آوری سه نظر بسنده می‌کنم:

۱. اگر محمولی در گزاره‌ای ذات موضوع باشد، به فرض آن‌که این سخن را به زبان دقیق منطقی ادا کرده باشیم، چنین گزاره‌ای در تحلیل ارسطویی بدیهی و لذا برهان‌ناپذیر است؛ بنابراین، بازهم ملتزم به باوری شده‌ایم که در مقام نقد و رد آن بوده‌ایم.

۲. تعبیر «بلکه ذات موضوع و به عبارتی عین و مساوق موضوع است»، نشان می‌دهد که ناقد در مقام بیان دقیق منطقی نیست؛ زیرا معنای ذات موضوع بودن، مساوق با موضوع بودن نیست. «هست فرقی در میان بی‌متنها» (مولوی، ۱، ۲۶۷).

۳. عبارت گزارش شده از ابن سینا، به ذاتی ایساغوجی مربوط است و نه ذاتی باب برهان.

اگر محمول گزاره ضرور ازلی، ذاتی ایساغوجی باشد، بر اساس قاعده المقوم لا یطلب، اساساً چنین گزاره‌ای مسأله و مطلوب برهان واقع نمی‌شود. اگر گفته شود ذاتی باب برهان اعم از ذاتی ایساغوجی است، می‌گوییم: ذاتی باب برهان دو مصداق دارد. ذاتی در مقدمات برهان (ما منه البرهان) و ذاتی نتیجه برهان (ما علیه البرهان). ذاتی در مقدمات برهان اعم از ایساغوجی (مقوم) و عرضی ذاتی است؛ اما ذاتی در مسائل برهانی لزوماً و انحصاراً عرضی ذاتی است، نه مقوم و نه عرضی غریب.

محمول در گزاره مورد نزاع «گزاره ضرور ازلی» اگر ذاتی به معنای مقوم باشد، چنین

گزاره‌ای برهان‌ناپذیر می‌شود. بوعلی یاد آوری‌های فراوان دارد که ذاتی به معنای مقوم را

نباید با ذاتی به معنای عرضی ذاتی اشتباه کرد. «فرقشان هفتاد ساله راه بین» (مولوی، ۱، ۲۷۱).

موضع پنجم. می نویسند:

در حکمت متعالیه ثابت شده است که محمول در گزاره ازلوی و هنگام نسبت به خداوند عین وجود موضوع است... و از نوعی است که محمول از صمیم و ذات موضوع انتزاع می شود که در اصطلاح از آن که به محمول بالضمیمه تعبیر می شود؛ در مقابل محمولی که نه از صرف موضوع، بلکه با ضمیمه کردن قید و ماهیتی انتزاع و محمول واقع می شود» (قدردان، همان: ص ۱۸۹)؛
آن گاه به بیت معروف حکیم سبزواری استناد می کنند.

۲۴۳

بیت

باید گفت: محمول من صمیمه، چنان که حکیم سبزواری تعبیر و آن را تعریف می کند، از اقسام خارج محمول یا خارج ماهیت شیء و عارض بر آن است و مراد از ضمیمه در محمول بالضمیمه، ضمیمه شدن ماهیت نیست.

گاهی عرضی گفته می شود و مقصود از آن، امر خارج از شیء و محمول بر آن است؛ مانند وجود، وحدت، تشخیص و مانند آن ها. چنین محلول هایی نسبت به معروضشان عرضی اند و مفاهیم آن ها خارج از موضوع خودند و در عین حال محمول به ضمایم نیستند و گاهی عرضی گفته می شود و مراد از آن محمول بالضمیمه است، مانند ابیض و اسود در اجسام و عالم و مدرک در نفوس (سبزواری، بی تا: ۳۵).

موضع ششم. می نویسند:

به دیگر سخن «گزاره خدا موجود است» از نوع گزاره های تحلیلی کانت است.

باید گفت: اولاً آنچه بیان شد نه معتقد کانت است و نه ملتزم وی. این گزاره نه بر مبنای کانت و نه به تصریح وی، تحلیلی نیست. ثانیاً، اگر گزاره یاد شده تحلیلی به معنای کانتی کلمه باشد اولاً فاقد مضمون و حکایت از خارج می شود و این تالی بر مبنای متکلمان و حکیمان مسلمان بلکه بر اساس آموزه های دینی، سخن سخیف و باطلی است. ثانیاً در این صورت گزاره بدیهی و غیرقابل اثبات آموزه های دینی، سخن نحیف و باطلی است. ثانیاً در این صورت گزاره بدیهی و غیرقابل اثبات و برهان ناپذیر است. و این نکته قابل تأمل است که ناقد محترم در تلاش برای اثبات برهان ناپذیری این گزاره بارها از بدیهی، اولی و تحلیلی بودن آن که منطقیاً مستلزم برهان ناپذیری است، سخن گفته است.

در مقاله «نقد برهان ناپذیری وجود خدا» مواضع تبکیتی فراوانی وجود دارد؛ اما از آن جا که به مبحث مربوط به نقد مقاله «برهان پذیرگی گزاره ضروری ازلوی» حصر توجه کردیم، به ذکر مواضع ششگانه بسنده می کنیم.

نتیجه

مدعای دیدگاه برهان ناپذیری گزاره‌های ضروری ازی این است که چنین گزاره‌هایی به دلیل ساختار منطقی خاص در تحلیل ارسطوئیان و نیز به دلیل تحلیل آنان از ساختار گزاره‌های برهان‌پذیر در نظام منطقی ارسطویی برهان‌پذیر نیستند. در منطق ارسطو، موضوع حقیقی قضیه از مقولات است؛ البته موضوع ذکری لزوماً از مقولات نیست و محمول یا مقوم ماهیت موضوع است یا عرضی غریب آن است و یا عرضی ذاتی. در دو صورت اول برهان‌ناپذیر است؛ اما عرضی ذاتی دانستن محمول در گزاره خدا وجود دارد، در منطق ارسطویی تکلف آمیز و مستلزم تهافت است؛ به همین دلیل، گزاره ضروری بر مبنای منطق ارسطویی برهان ناپذیر است؛ اما آنچه در نقد این دیدگاه آمده، تاکید مکرر بر این است که محمول در این قضیه عین موضوع است و گزاره بدیهی درست است اولی و تحلیلی است و چنین تحلیلی نه تنها دیدگاه برهان‌ناپذیری را رد نمی‌کند، بلکه آن را اثبات می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن سهلان ساوی، البصائر النصیریه، مصر، ۱۹۹۳ق.
۲. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، مطبعه حیدری، ۱۳۷۷ق.
۳. ارسطو، منطق ارسطو (ارگانون)، م.ش. ادیب سلطانی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۸ش.
۴. حلی حسن بن مطهر، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، قم، به اشرف بیدارفر، ۱۳۶۳ش.
۵. سبزواری ملا هادی، شرح منظومه، قم، مصطفوی، بی تا.
۶. طوسی خواجه نصیر الدین، اساس الاقتباس، به اهتمام عبدالله انوار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش.
۷. علم الهدی سیدعلی و فرامرز قراملکی احد، برهان پذیری گزاره‌های ضروری ازی، نامه حکمت، ش ۲، ۱۳۸۲ش.
۸. فرامرز قراملکی احد: خاستگاه اخلاق پژوهشی، آیینة میراث، ش ۲۷، ۱۳۸۳ش.
۹. فرامرز قراملکی احد، تبکیت بیرونی، آفت گفت‌وگوی اثربخش، مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۸، ۱۳۷۹ش.
۱۰. قدردان قراملکی محمدحسن، نقد نظریه برهان‌ناپذیری وجود خدا، قسبات، ش ۳۵، ۱۳۸۴ش.
۱۱. مولوی جلال الدین محمد، مثنوی، تصحیح نیکسون، تهران، نشر مولی.